روزشمار فاطمیّه

نگاهی گذرا به حوادث و رویدادها
از رحلت پیامبر تا هجوم به خانهٔ فاطمه

استخراج: دکتر عدنان درخشان

با همفکری: علی لبّاف - فرشاد عسکری

سرشناسه: درخشان، عدنان، ۱۳۵۲
عنوان و نام پدیدآور: روزشمار فاطمیّه /استخراج عدنان درخشان.
مشخصات نشر: تهران: انتشارات تک، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.
شابک: ۴ـ۰۴ـ۶۷۳۷ـ۹۶۴ـ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
موضوع: فاطمهٔ زهرا(س)، ۸ قبل از هجرت ـ ۱۱ ق. سال‌شمار.
موضوع: اسلام، تاریخ، از آغاز تا ۱۱ ق.
رده‌بندی کنگره: ۹ ر ۴۲ د / ۲ / ۲۷ BP
رده‌بندی دیویی: ۹۷۳ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۷۸۵۵۱

شابک ۴ـ۰۴ـ۶۷۳۷ـ۹۶۴ـ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 6737 - 04 - 4

روزشمار فاطمیّه

مؤلّف: عدنان درخشان
با همفکری: علی لبّاف ـ فرشاد عسگری
ناشر: تک
حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
چاپ: پدیده گوتنبرگ

مراکز پخش: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۳۶ ۱۸ ۵۲ ۷۷ (۶ خط)
تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۸۰۱ ۶۶ ۳۳۵ (۴ خط) همراه: ۳۶ ۱۸ ۷۵۲ (۰۹۳۵)

۱۰۰۰ تومان



روزشمار فاطمیه

نگاهی گذرا به حوادث و رویدادها

حوادث روز دوشنبه ۹
- آخرین نماز پیامبر صلی الله علیه و آله ۹
- آخرین خطبهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰
- وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۱
- سقیفهٔ بنی‌ساعِده ۱۲
- بیعت اوّلیّه ۱۳
- تغسیل و تکفین پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳
- ورود قبیلهٔ «أسْلَم» ۱۴
- حوادث شام‌گاه دوشنبه ۱۵

حوادث روز سه‌شنبه ۱۷
- بیعت عمومی ۱۷
- تلاش برای تطمیع عبّاس عموی پیامبرﷺ ۱۸
- تدفین پیامبرﷺ ۱۹

حوادث روز چهارشنبه ۲۱
- جمع‌آوری قرآن ۲۱
- آغاز تحصّن ۲۲
- اوّلین هجوم مقدّماتی ۲۲
- دومین هجوم ابتدایی ۲۳

حوادث روز پنج‌شنبه ۲۵
- ادامهٔ جمع‌آوری قرآن و تحصّن ۲۵

حوادث روز جمعه ۲۷
- اتمام جمع‌آوری قرآن ۲۷
- هجومِ منجر به شکست تحصّن ۲۸
- اوّلین شبِ یاری‌طلبی ۲۹

حوادث روزهای شنبه و یک‌شنبه ۳۱
- مصادرهٔ اموال ۳۱
- دومین و سومین شبِ یاری‌طلبی ۳۳

حوادث روز دوشنبه ۳۵
- اتمام حجّت و آغاز سکوت ۳۵

- عرضهٔ قرآن ۳۵
- خطبهٔ «وسیله» ۳۶

حوادث روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه ۳۹
- فهرست اموال مصادره شده ۳۹

حوادث روز پنج‌شنبه ۴۳
- آغاز مصادرهٔ فَدَک ۴۳
- خطابهٔ فاطمی ۴۴
- واکنش تند خلیفه ۴۵
- هم‌پیمانی دوازده نفر ۴۶

حوادث روز جمعه ۴۹
- دوازده مرد پایدار ۴۹
- تأثیر احتجاج در مسجد ۵۰

حوادث روزهای شنبه، یک‌شنبه، دوشنبه ۵۱
- سه روز خانه‌نشینی و برنامه‌ریزی ۵۱

حوادث روز سه‌شنبه ۵۳
- سقیفه‌ای دیگر ۵۳
- مصادرهٔ قطعی فَدَک ۵۴

حوادث روز چهارشنبه ۵۵
- فهرست دیگری از اموال مصادره شده ۵۵

حوادث روز پنج‌شنبه ۵۷
● آغاز تلاش برای بازپس‌گیری فَدَک ۵۷
● تنظیم سند استرداد فَدَک ۵۸
● بازپس‌گیری سند ۵۸

حوادث روزهای جمعه تا پنج‌شنبه ۵۹
● سرمست از پیروزی ۵۹
● تجمّع مردان مسلّح ۶۰
● آخرین هجوم (=هجوم اصلی) ۶۱
● بیعتی نمایشی ۶۴
● آخرین جلوهٔ فاطمی ۶۵

دورنمای حوادث فاطمیّه ۶۷
منابع استخراج روزشمار فاطمیّه ۷۱

حوادث روز دوشنبه

روز وفات

● آخرین نماز پیامبر صلی الله علیه و آله

صدای اذان بِلال بلند می‌شود. هنگام نماز صبح، اهل مدینه برای اقامهٔ نماز به سوی مسجد می‌آیند.

در میان تعجّب حاضران، ابوبَکر ـ پسر ابی‌قُحافه ـ که باید به همراه سپاه اُسامَة بن زید حرکت کرده و از مدینه خارج شده باشد؛ به مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله وارد می‌شود و به عنوان امام جماعت، نماز را آغاز می‌کند.

دوستان وی از جمله: عُمَر فرزند خَطّاب و ابوعُبَیْده، از سپاهِ اُسامَه خارج شده‌اند و او را همراهی می‌کنند.

بِلال خبر این توطئه را به خانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند.

پیامبر صلی الله علیه و آله که به شدّت بیمار هستند، با شنیدن این خبر غضبناک می‌شوند.

امیرمؤمنان علیه السلام و فَضْل بن عبّاس ـ پسر عموی پیامبر ـ زیر بغلِ

آن حضرت را می‌گیرند و پیامبر ﷺ ـ در حالی که پاهای مبارکشان بر روی زمین کشیده می‌شود ـ به مسجد وارد می‌شوند.

رسول خدا ﷺ ابوبَکر را کنار می‌زنند و خود، نماز را نشسته برگزار می‌نمایند و مسلمانان به ایشان اقتدا می‌کنند.

● **آخرین خطبهٔ پیامبر ﷺ**

پس از نماز، پیامبر ﷺ به زحمت بر اوّلین پلّهٔ منبر خویش قرار می‌گیرند و با اشاره به حدیث ثَقَلَیْن، بار دیگر بر راه هدایت پافشاری می‌نمایند و در برابر سؤال معترضانهٔ عُمَر، تک تکِ اهل بیت علیهم‌السلام را معرّفی می‌فرمایند و در انتها، از وجود فتنه‌های بی‌پایان سخن به میان می‌آورند.

پیامبر ﷺ از منبر پایین آمده و به منزل خویش برمی‌گردند.

ابوبَکر و یارانش، دیگر تا هنگام وفات پیامبر ﷺ دیده نمی‌شوند.

ابوبَکر به طرز مشکوکی به خارج از مدینه ـ به منزل خویش در «سُنْح» ـ رفته است.

به دستور پیامبر ﷺ بر بدن مبارک آن حضرت، آب می‌ریزند. تب، اندکی فرونشسته است.

پیامبر ﷺ بار دیگر «اُسامَه» را فرامی‌خوانند و برای چندمین بار به او دستور اکید می‌دهند که با سپاهیان خویش، شهر مدینه را ترک کند.

● **وفات پیامبر ﷺ**

اندکی بعد، بیماری پیامبر ﷺ شدّت می‌یابد. آن حضرت ﷺ، امیرمؤمنان علیه‌السلام را فرامی‌خوانند. امیرمؤمنان علیه‌السلام سر پیامبر ﷺ را بر سینهٔ خود می‌گیرند. لحظاتی بعد، پیامبر ﷺ در حجرهٔ شخصی خویش و در سنّ ۶۳سالگی، دار فانی را وداع می‌گویند.

خبر رحلت خاتم الانبیا ﷺ به سرعت مدینه را درمی‌نوردد و سپاه اُسامَه این خبر را ـ توسّط پیکی که عایشه او را روانه کرده است ـ در «جُرْف» می‌شنود.

عُمَر بن خَطّاب و ابوعُبَیْده، به سرعت سپاه را ترک می‌کنند و به مدینه بازمی‌گردند. عُمَر به مسجد پیامبر ﷺ وارد می‌شود و پیوسته فریاد می‌کشد: رسول خدا نمرده است!... هرکس بگوید که او مرده، با این شمشیر او را نشانه می‌روم.

این سخنان، رنگ خشونت به خود می‌گیرد.

خبر وفات، با کمی تأخیر به سُنْح نیز می‌رسد و ابوبَکر مدّتی بعد خود را به سرعت و با یک شتر ـ که از پیش آماده کرده‌اند ـ به مدینه می‌رساند و به مسجدالنّبی ﷺ وارد می‌شود.

او روانداز پیامبر ﷺ را کنار می‌زند و پس از اطمینان از وفاتِ آن حضرت، برمی‌خیزد و می‌گوید:

هرکس محمّد را می‌پرستید، بداند که او مرده است و هرکس خدا را می‌پرستید، پس بداند که خدا زنده است و نمی‌میرد.

● سقیفهٔ بنی‌ساعِده

ابوبَکر در خانهٔ پیامبر ﷺ، در کناری نشسته است و حوادث را به دقّت زیر نظر دارد.

«مَعْن بن عَدي» و «عُوَیْم بن ساعِدَه» خبر گردهمآیی انصار در سقیفه را به عُمَر می‌رسانند.

او نیز ابوبَکر را باخبر می‌سازد و هر دو، روانهٔ سقیفهٔ بنی‌ساعِده می‌شوند.

ابوبَکر در راه، ابوعُبَیْده را نیز با خود همراه می‌سازد.

در سقیفه، به علّت اختلاف دیرینهٔ دو قبیلهٔ «اُوس» و «خَزْرَج»، مهاجرین با یاری هواداران قدیمی خود در میان انصار ـ که بر این اختلاف دامن می‌زدند ـ گوی سبقت را از سَعْد بن عُبادهٔ انصاری می‌ربایند.

انصار در رقابت بایکدیگر، برای بیعت با ابوبَکر پیش‌دستی می‌کنند. ابتدا بَشیر بن سَعْد خَزْرَجی و سپس اُسَیْد بن حُضَیْر اُوسی ـ که هر دو از هواداران با سابقهٔ ابوبَکر به شمار می‌آیند ـ به شتاب بیعت می‌کنند تا سایر انصار نیز از آن دو پیروی کنند.

عُمَر و ابوعُبَیْده نیز پس از آن دو با ابوبَکر بیعت کرده‌اند.

...گرد و غبار همه‌جا را فراگرفته است.

عُمَر فریاد می‌زند و به سوی سَعْد بن عُبادَه حمله‌ور می‌شود.

سَعْد بن عُبادَه را از زیر دست و پا خارج می‌کنند و از سقیفه بیرون می‌برند.

اوضاع کم کم به نفع ابوبَکر آرام می‌شود...

● بیعت اوّلیّه

ابوبَکر از سقیفه به سوی مسجد پیامبر ﷺ خارج می‌شود. اطرافیان او، هرکس را که در راه می‌بینند، گرفته و نزد ابوبَکر می‌آورند؛ دست او را جلو آورده و به عنوان بیعت، به دست ابوبَکر می‌زنند.

بدین ترتیب، ابوبَکر به همراه هوادارانش وارد مسجد می‌شود.

هنگام ظهر است؛ ابوبَکر به عنوان خلیفهٔ رسول خدا ﷺ نماز می‌گزارد!

سخنرانِ قبل از نماز، عُمَر بن خَطّاب است.

● تغسیل و تکفین پیامبر ﷺ

مراسمِ غسل و کفن پیامبر ﷺ با تمامی آداب و مستحبّات آن، به پایان رسیده است و جز امیرمؤمنان، صدّیقهٔ کبریٰ، حَسَنَیْن علیهما السلام، سلمان، ابوذر، مِقداد، عَمّار، حُذَیْفه، اُبَیّ بن کَعْب و... ـ جماعتی که نزدیک به چهل نفرند ـ کس دیگری در نماز بر جنازهٔ پیامبر ﷺ حاضر نمی‌شود.

پس از نماز، امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای کوتاه، خود را در امرِ خلافت از مهاجر و انصار برتر می‌دانند.

جوّ مسجد و اطراف آن هر لحظه سنگین‌تر می‌شود.

● **ورود قبیلهٔ «أسْلَم»**

عُمَر به همراه گروهی در مدینه می‌چرخند و در کوچه‌های آن فریاد می‌زنند:

همانا باابوبَکر بیعت شده است، پس برای بیعت بشتابید.

قبیلهٔ أسْلَم که گویا با هماهنگی قبلی در بیرون مدینه آماده بودند، با چوب‌دستی‌های بلندی وارد مدینه می‌شوند.

عُمَر بن خَطّاب با دیدن افراد این قبیله، مطمئن می‌شود که حکومت آن‌ها پابرجا خواهد شد.

افراد این قبیله، دستور دارند که همگان را برای بیعت به مسجد بفرستند و اگر کسی امتناع کرد، به سر و پیشانی او بزنند.

مدّتی بعد، این گروه که با لباس‌های هماهنگ مشخّص هستند، وارد خانه‌های مردم مدینه می‌شوند و افراد را به اکراه برای بیعت بیرون می‌آورند. کوچه‌های مدینه از شدّت تحرّک آنان برای گرفتنِ بیعت، تنگ شده است.

○ **حوادث شام‌گاه دوشنبه**

در شام‌گاه روز دوشنبه، زید بن ثابت که نَسَبی یهودی دارد و جوانی تازه مسلمان است، به خانهٔ انصار می‌رود و از جانب ابوبَکر، بین آن‌ها خرما پخش می‌کند.

زنی از انصار با ردّ این بذل و بخشش مخفیانه، در مقام اعتراض می‌گوید:

آیا در دینم به من رشوه می‌دهید؟

در انتهای شب، «بَراء بن عازِب» که از حوادث پیش آمده به شدّت اندوهگین است، سکوت سنگین مسجد پیامبر ﷺ را نمی‌تواند تحمّل کند و با خارج شدن از آن‌جا، به سوی محلّهٔ «بنی‌بَیاضه» حرکت می‌کند.

در آن‌جا، عدّه‌ای را می‌بیند که بر سر پیمان غدیر استوارند و می‌خواهند در برابر پیمان‌شکنان و کودتاچیان ایستادگی کنند.

نام آن‌ها چنین است:

مِقداد، عَمّار، ابوذر، سلمان، عُبادَة بن صامِت، حُذَیْفة بن یَمان و زُبَیْر.

فرد دیگری که هم اعتقاد با آنان است امّا چون گرفتار تردید شده، از پشتِ درِ بسته آنان را تأیید می‌کند، اُبَیّ بن کَعْب نام دارد.

حوادث روز سه‌شنبه

یک روز پس از وفات

● بیعت عمومی

ساعاتی پیش از ظهر، ابوبَکر، عُمَر و ابوعُبَیْده به مسجد وارد می‌شوند و با ورود آنان، بلافاصله عُثمان و قومش (بنی‌اُمَیّه) و عبدالرحمان بن عَوف و قبیله‌اش (بنی‌زُهْره) که در مسجد بودند، برخاسته و بیعت می‌کنند.

آری! امروز، روز بیعت عمومی است. مسلمانان که دیروز، تهدید و دیشب، تطمیع را تجربه کرده‌اند، امروز برای بیعت با ابوبَکر ازیکدیگر پیشی می‌گیرند و دست خویش را با دست‌های خلیفه آشنا می‌کنند تا گوی سبقت را از هم بربایند. در گوشهٔ شرقی و چسبیده به مسجد، حجره‌ای قرار دارد که جنازهٔ پیامبر ﷺ، در آن جای گرفته است. این خانه، خاموش است.

هنوز اهل سقیفه و برخی همسران پیامبر ﷺ برای نماز خواندن بر جنازهٔ رسولِ خاتم ﷺ وقت پیدانکرده‌اند.

گروهی از اطرافیان دستگاه خلافت، به جهت خوش‌خدمتی به خلیفه، در کنار منزل امیرمؤمنانؑ فریادِ «بیعت کنید» و «از اجتماع مسلمانان دوری نگزینید» سر می‌دهند.

در این روز، سخن از تهدید نیز به میان می‌آید.

● **تلاش برای تطمیع عبّاس عموی پیامبرﷺ**

در انتهای شب، در جلسه‌ای مشورتی، ابوبَکر، نظر عُمَر، ابوعُبَیْده و مُغیرَة بن شُعْبَه را دربارهٔ ایجاد شکاف بین بنی‌هاشم خواستار می‌شود. مُغیرَة بن شُعْبَه پیشنهاد تطمیع و مصالحه با عبّاس ـ عموی پیامبرﷺ ـ را مطرح می‌کند.[1]

این گروه چهار نفره، همان شب با مراجعه به منزل عبّاس بن عبدالمُطَّلِب برای او و فرزندانش سهمی از خلافت را پیشکش می‌کنند. پاسخ منفی عبّاس این نقشه را به بن‌بست می‌کشاند.

جنازهٔ پیامبرﷺ هنوز بر روی زمین است.

کسانی که قصد خداحافظی با پیامبرِ خویش را داشتند، دیروز برای خواندن نماز حاضر شده‌اند و امروز (سه‌شنبه) کمتر کسی به خانهٔ پیامبرﷺ مراجعه می‌کند.

امیرمؤمنانؑ چند بار برای سقیفه گران پیام می‌فرستند تا برای نماز بر پیامبرﷺ آماده شوند.

---

۱ ـ در یکی از همین روزها، حزب حاکم، با پرداخت رشوه‌ای کلان به ابوسُفیان، حمایتِ جناح بنی‌اُمَیّه را به دست آورد و بدین ترتیب، یکی از قوی‌ترین رقبای سیاسی خود را به زانو درآورد.

● **تدفین پیامبرﷺ**

در انتهای روز، ابوبَکر و عُمَر که در مسجد به گرفتن بیعت مشغول‌اند، اعلام می‌کنند که نمی‌توانند بر جنازهٔ پیامبرﷺ که در خانهٔ مجاور مسجد است، حاضر شوند.

امیرمؤمنانؑ، به تدفین پیامبرﷺ مشغول می‌شوند و بدن پیامبرﷺ در شبِ چهارشنبه، دو روز پس از وفات، به خاک سپرده می‌شود.

هنوز اطرافیان خلافت و برخی همسران پیامبرﷺ[1] بر جنازهٔ آن حضرتﷺ نماز نخوانده‌اند.

عایشه که اتاق او در گوشهٔ مسجد واقع است، می‌گوید:

به خدا قسم! نفهمیدم پیامبر چه زمانی دفن شد، تا این که در شب چهارشنبه، صدای بیل‌ها را از حجرهٔ پیامبر شنیدم!

همانا سقیفه گران، هدف دیگری را دنبال می‌کنند.

---

۱ ـ عایشه و حَفْصه.

حوادث روز چهارشنبه

دو روز پس از وفات

● جمع‌آوری قرآن

امیرمؤمنان علیه السلام اینک به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر مهمِ دیگری دست یازیده‌اند: جمع‌آوری قرآن.

امروز، اوّلین روز از ایّام جمع‌آوری قرآن است.

در ایّام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیات قرآن بر روی پوستِ حیوانات، سنگ‌های صاف، استخوانِ کتفِ شتر و... نوشته و ثبت می‌شد. اینک در فقدان نبی صلی الله علیه و آله، پایان ایّام نبوّت و اتمام نزول قرآن، همهٔ آیات، در یک مجموعه و به شیوه‌ای خاصّ، قابل جمع‌آوری است.

این جمع‌آوری، بر عهدهٔ وصیّ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

آن حضرت علیه السلام، قرآن را براساس ترتیب نزول آیات و مشخّص کردن مواردی چون: شأن نزول، محکم و متشابه، مطلق و مقیّد، ناسخ و منسوخ و تفسیر و تأویل هر یک از آیات آن، گردآوری می‌کنند.

● آغاز تحصّن

در مسجد، همچنان اخذ بیعت برای ابوبَکر صورت می‌گیرد.

گروهی از صحابه، به نشانهٔ اعتراض به غصب خلافت، به خانهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام وارد شده و در آن‌جا متحصّن می‌شوند.

در روز اوّل، عدّه‌ای مانند زُبَیْر، مِقداد و گروهی از انصار به همراه عدّهٔ کمی از مهاجران، در این خانه اجتماع کرده‌اند.

این اوّلین روز از روزهای سه گانهٔ تحصّن است.

● اوّلین هجوم مقدّماتی

ابوبَکر، به اصرار عُمَر، قُنْفُذ ـ پسرعموی عُمَر ـ را که به خشونت مشهور است، می‌فرستد تا امیرمؤمنان علیه‌السلام را ـ که اینک از مراسم تجهیز و تدفین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فارغ شده‌اند ـ برای بیعت فراخواند.

عُمَر اصرار دارد که: تا از او بیعت‌نگیریم، به جایی نرسیده‌ایم.

برخی از طرفداران، گرفتن بیعت را در آن شرایط، مناسب نمی‌دیدند، امّا عُمَر همچنان اصرار بر گرفتن بیعت می‌کند.

قُنْفُذ سه بار مراجعه می‌کند.

در مرتبهٔ اوّل بیان می‌کند: با خلیفهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کنید که او، شما را می‌خواند.

در مرحلهٔ دوم می‌گوید: با خلیفهٔ مسلمانان بیعت کنید.

و در سومین مراجعه، ادّعا می‌کند: امیرالمؤمنین ابوبَکر را اجابت کرده و با او بیعت کنید.

پاسخ، در هر سه بار روشن است. اهل بیت علیهم‌السلام این القاب را مخصوص امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌دانند و با ناراحتی هرچه تمام‌تر او را جواب می‌گویند.

پس از مراجعهٔ سوم، عُمَر که قصد اِرعاب حاضران را نیز دارد، خطاب به ابوبَکر می‌گوید:

امر خلافت جز با کشتن او به استواری نخواهد رسید.

ابوبَکر، زیرکانه او را به آرامش فرا می‌خواند و به قُنْفُذ می‌گوید که بار دیگر مراجعه کند و به امیرمؤمنان علیه‌السلام بگوید:

پاسخ ابوبَکر را بده.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در پاسخ می‌فرمایند:

من به سفارش برادرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، مشغول جمع‌آوری قرآن هستم و از خانه خارج نمی‌شوم؛ تو نیز به نزد ابوبَکر بازگرد.

● دومین هجوم ابتدایی

اینک، نوبت عُمَر است؛ او با اشارهٔ ابوبَکر، به همراه قُنْفُذ به خانهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌آید.

عُمَر، از خشونت و اِعمال زور سخن به میان می‌آورد.

او حتّی اهل خانه را به اِحراق و آتش زدن تهدید می‌کند.

آنان می‌دانند که برای اعلان رسمی خلافت، احتیاج دارند که بیعت شخص علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به همراه داشته باشند.

در این ماجرا، امیرمؤمنان علیه‌السلام با حضور در آستانهٔ در می‌فرمایند:

قسم یاد کرده‌ام که از خانه خارج نشوم و ردا بر دوش نگیرم، تا آن‌که قرآن را جمع‌آوری کنم.

این سخن، مهاجمان را که شرایط را مناسب نمی‌بینند، به ظاهر آرام می‌کند.

آنان پراکنده می‌شوند تا در فرصتی دیگر بازگردند...

حوادث روز پنج‌شنبه

سه روز پس از وفات

● ادامهٔ جمع‌آوری قرآن و تحصّن

با طلوع خورشید، فراق و دوری مسلمانان از پیامبرشان صلی الله علیه و آله، به سومین روز خود، وارد می‌شود.

امروز نیز امیرمؤمنان علیه السلام به جمع‌آوری قرآن مشغول‌اند.

تاریخ حکایت می‌کند که این امر مهم، سه روز متوالی به طول انجامیده است.

هنوز هم عدّه‌ای به نشانهٔ اعتراض، به خانهٔ امیرمؤمنان علیه السلام رفت و آمد دارند.

در این روز یا روز بعد، در میان متحصّنان در خانهٔ امیرمؤمنان علیه السلام، نام طَلْحه و سَعْد بن ابی‌وَقّاص نیز مشاهده می‌شود.

بی‌شک، این دو نفر از عاملان دستگاه خلافت هستند و آمده‌اند تا از درونِ تحصّن‌کنندگان اخبار را پیگیری نمایند.

حوادث روز جمعه

چهار روز پس از وفات

● اتمام جمع‌آوری قرآن

امروز، سومین و آخرین روزی است که امیرمؤمنان علیه‌السلام به جمع‌آوری قرآن مشغول‌اند.

آن حضرت علیه‌السلام قرآن را به ترتیب نزول، همراه با مطالبی حاوی شأن نزول، تفسیر و تأویل، زمان نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ... تدوین می‌نمایند.

در پایان این روز پرماجرا، این گردآوری نیز به اتمام خواهد رسید. اکنون، این یادگار نبوّت، از گزند تغییر، تحریف و نسیان در امان است.

اینک، اوّلین نماز جمعه به امامت ابوبَکر صورت می‌پذیرد.

آن گروه که به نشانهٔ اعتراض در خانهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام تحصّن کرده بودند، امروز نیز به خانهٔ آن حضرت علیه‌السلام می‌آیند و از شرکت در نمازی که در مسجدالنّبی تشکیل شده است، امتناع می‌کنند.

● هجومِ منجر به شکست تحصّن

بار دیگر قُنْفُذ ـ غلام ابوبَکر ـ با گروهی راهی می‌شود تا متخلّفان را که در خانهٔ حضرت امیر علیه‌السلام جمع شده‌اند، برای بیعت با ابوبَکر فراخوانند. متحصّنان در خانهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام از خروج امتناع می‌کنند.

قُنْفُذ در کنار خانه می‌ایستد و فردی را به سوی خلیفه روانه می‌کند تا کسب تکلیف نماید.

این بار، عُمَر به همراه گروه زیادی از انصار و عدّهٔ کمی از مهاجران، به سوی خانهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام حرکت می‌کنند.

خالد بن وَلید از مهاجران و أُسَیْد بن حُضَیْر (نَقیب قبیلهٔ أُوس)، سَلَمَة بن سَلامَه[1]، زیاد بن لَبید انصاری، زید بن أسْلَم، محمّد بن مَسْلَمَه و... از انصار، عُمَر را همراهی می‌کنند.

عُمَر و اطرافیان وی پس از رسیدن به خانهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام، با فریاد و سر و صدا تهدید را آغاز می‌کنند و از متحصّنان می‌خواهند که خارج شده و بیعت کنند.

در این میان چند نفری از جمله زید بن أسْلَم، هیزم می‌آورند و تهدید به آتش زدن خانه جدّی‌تر می‌شود.

از میان تحصّن‌کنندگان، زُبَیْر با شمشیر خارج می‌شود.

عدّه‌ای بر سر او می‌ریزند و دستش را می‌گیرند و شمشیر وی را با کوبیدن به سنگ می‌شکنند.

مهاجمان به خانه وارد می‌شوند و تمامی تحصّن‌کنندگان را

---

۱ ـ در برخی مدارک نام او سَلِمَة بن أسْلَم نیز آمده است. وی نیز از قبیلهٔ أُوس است.

خارج می‌کنند و همگی آن‌ها را به زور تا مسجد می‌کشانند و از همگی بیعت می‌گیرند.

در این میان، امیرمؤمنان علیه‌السلام که قسم یاد کرده‌اند تا قرآن را جمع نکنند از خانه خارج نشوند، همچنان در منزل خویش باقی می‌مانند.

مهاجمان نیز با توجّه به تهدید حضرت صدّیقهٔ کبریٰ علیهاالسلام به انجامِ نفرین، اقدام بیشتری برای گرفتن بیعت از وی انجام نمی‌دهند.

اهل سقیفه به سخن می‌آیند: علی یک نفر است، به بیعت او احتیاجی نیست.

امّا در این هجوم، به شدّت حرمت حریم بیت علوی علیه‌السلام می‌شکند و بیت فاطمه علیهاالسلام تا مرز سوختن در آتش جلو می‌رود.

● اوّلین شبِ یاری‌طلبی

در پایان روز، پس از آن که امیرمؤمنان علیه‌السلام از جمع‌آوری قرآن فارغ می‌شوند، برای اتمام حجّت، به خانهٔ تک تکِ مهاجران و انصار که در جنگ بدر شرکت داشتند، می‌روند.

خاندان وحی علیهم‌السلام نیز همگی، آن حضرت علیه‌السلام را همراهی می‌کنند.

حضرت صدّیقه علیهاالسلام سوار بر مرکب و حَسَنَیْن علیهماالسلام دست در دستان امیرمؤمنان علیه‌السلام.

عدّه‌ای بهانه می‌آورند؛ برخی سکوت اختیار می‌کنند؛ دسته‌ای بی‌شرمانه می‌گویند:

اگر این سخنان را زودتر می‌شنیدیم، با شما بیعت می‌کردیم ...

حوادث روزهای شنبه و یک‌شنبه

پنجمین و ششمین روز پس از وفات

● مصادرهٔ اموال

صبح شنبه، حضرت زهرا علیها السلام برای باز پس‌گیری اموال خویش، به سراغ ابوبَکر که در مسجد نشسته است، می‌روند. آری، ترفندِ دیگری از سوی سقیفه گران، به اجرا درآمده است.

ابوبَکر با استناد به سخنی که به دروغ آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد، ادّعا می‌کند که شنیده است:

ما گروه پیامبران، ارث نمی‌گذاریم.

در نتیجه، او هر آن‌چه راکه متعلّق به حضرت زهرا علیها السلام و خاندان نبوّت است، مصادره می‌کند.

پس از آگاهی حضرت زهرا علیها السلام از این ترفند، آن حضرت علیها السلام برای احقاق حقوق مالی خویش، به سراغ ابوبَکر می‌روند.

عدّه‌ای در اطراف ابوبَکر در مسجد نشسته‌اند.

با ورود حضرت زهرا علیها السلام به مسجد و مطالبهٔ اموال از سوی

ایشان، ابوبَکر ادّعای خویش را تکرار می‌کند و می‌گوید:

از پیامبر شنیده‌ام: ما انبیا ارث نمی‌گذاریم.

این سخن را حضرت زهراعلیهاالسلام جعلی می‌خوانند و انتساب آن را به پیامبرﷺ مردود می‌شمارند.

ابوبَکر به نرمی سخن می‌گوید و با هم‌دستی اطرافیان وی، دادخواهی حضرت زهراعلیهاالسلام به جایی نمی‌رسد.

از این زمان تا روز نهم پس از وفات، مراجعه‌های چند بارهٔ حضرت زهراعلیهاالسلام برای استرداد اموال در تاریخ ثبت شده است.

با شنیدن این سخن عجیب، همسران پیامبرﷺ نزد عایشه می‌روند.

آنان نگران وضعیّت زندگی خویش در خانه‌های متعلّق به پیامبرﷺ هستند و از درستی حدیث «ما انبیا ارث نمی‌گذاریم» سؤال می‌کنند.

عایشه با تأیید این سخن، آن را روایتی درست می‌شمارد!!

نگرانی همسران پیامبرﷺ افزایش پیدا می‌کند.

دستگاه خلافت از طریق عُثمان خبر می‌آورد که همسرانِ پیامبرﷺ از جمله عایشه دختر ابوبَکر و حَفْصه دختر عُمَر، می‌توانند در خانه‌های خویش زندگی کنند.

حکم مصادرهٔ ارث پیامبرﷺ تنها در مورد دختر پیامبرﷺ اِعمال خواهد شد!

● دومین و سومین شبِ یاری‌طلبی

در انتهای این دو شب، امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام، بار دیگر حضرت زهراعلیهاالسلام را بر روی مرکبی می‌نشانند و دست حَسَنَیْن‌علیهماالسلام را می‌گیرند و به طلب یاری و اتمام حجّت، به در خانهٔ مهاجران و انصار می‌روند.

بسیاری درها را باز نمی‌کنند و پاسخ نمی‌گویند.

باز هم گروه بسیار اندکی دعوت آن حضرت‌علیه‌السلام را اجابت می‌کنند.

حوادث روز دوشنبه

هفتمین روز پس از وفات

● اتمام حجّت و آغاز سکوت

نصرت خواهی امیرمؤمنان علیه السلام پس از سه روز، به پایان می‌رسد و تکلیف قیام با شمشیر، از دوش جانشین بر حقّ رسول خدا صلی الله علیه و آله برداشته می‌شود. آن حضرت علیه السلام در آغاز صبح، به چهار تن از یارانِ باوفایش (مِقداد، سلمان، ابوذر، زُبَیْر) امر می‌کنند که به خانه برگردند و سکوت اختیار کنند.

این گروه اندک، تنها یاران واقعی در آن شرایط حسّاس‌اند و به یاری دیگران امیدی نیست.

● عرضهٔ قرآن

مهم‌ترین واقعهٔ امروز، عرضهٔ قرآن توسّط امیرمؤمنان علیه السلام است. آن حضرت علیه السلام وارد مسجد شده ـ در حالی که گروهی در اطراف ابوبَکر در مسجد حاضر هستند ـ باصدای بلند می‌فرمایند:

ای مردم! من پس از پایان غسل و دفن رسول خدا ﷺ، به جمع‌آوریِ قرآن مشغول شدم، اینک این قرآن، که یکی از دو ثقل است و من، که ثقل دیگر آن هستم.

در این قرآن، تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ روشن است، تا روزِ قیامت نگویید که من، کتاب خدا را از آغاز آن تا انتهایش برایتان نیاوردم.

عُمَر پاسخ می‌دهد: ما را به تو و قرآنی که آورده‌ای، احتیاج نیست، ما نزد خود قرآن داریم.

● خطبهٔ «وسیله»

در پسِ این سخن، امیرمؤمنان ؑ خطبه‌ای رسا ایراد می‌فرمایند:

... ای مردم! آیا نشنیدید که پیامبر ﷺ دربارهٔ من فرمود:

نسبتِ علی به من همانند نسبتِ هارون به موسی است، مگر این که پس از من، پیامبری نیست...

و این که [در غدیر خم، پیامبر ﷺ] فرمود:

هرکس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست...

در همین روز، خدای عزّوجلّ چنین نازل کرد:

امروز، دینتان را کامل کردم، نعمت را بر شما تمام ساختم و چنین اسلامی را به عنوان دین، برایتان پسندیدم.[1]

۱ـ مائده / ۳.

... ای مردم! من مانند هارونم در میان آل فرعون و مانند بابِ توبه‌ام در میان بنی‌اسرائیل، همچون کشتی نجاتم در میان قوم نوح. من خبر عظیم و راستگوی بزرگ هستم ...

آری! این خطبه که شامل انتقادهای فراوان به شخص خلیفه و سیر حکومت ابوبَکر است، در تاریخ با نام «خطبةُ الوسیله» به یادگار می‌ماند.

پس از پایان این اتمام حجّت، امیرمؤمنان ؑ، قرآن تألیفی خویش را به منزل می‌برند.

این قرآن، یادگار نبوّت و امامت تا زمان ظهور امام زمان ؑ است.

حوادث روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه

هشتمین و نهمین روز پس از وفات

فهرست اموال مصادره شده

در طیّ این دو روز، همانند سه روز گذشته، حضرت صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام مراجعه‌هایی برای بازپس‌گیری اموال خویش دارند.

تاریخ حکایت می‌کند که تا روز نهم، غیر از باغ‌های هفت‌گانه و فَدَک، بقیّهٔ اموال، توسّط دستگاه خلافت غصب شده است.[1]

این اموال، شامل مواردی فقهی مانند ارث و خُمس می‌شوند که ابوبَکر، به بهانهٔ حدیث مجعول «پیامبران ارث نمی‌گذارند» تمامی این اموال را غصب می‌کند.

در پی مراجعه‌های حضرت زهرا علیهاالسلام برای بازپس‌گیری ارث و

---

۱ ـ علّت مصادره نشدن این باغ‌ها قابل بررسی است؛ به لحاظ سیاسی، مصادرهٔ این مِلک برای دستگاه خلافت تبعات سنگینی می‌توانست داشته باشد و بنی‌هاشم را که از عایدات این باغ‌ها بهره‌مند بودند، از پوستهٔ مخالفت ضمنی درآورده و به ستیز علنی با حکومتِ وقت وارد می‌کرد.

خُمس، خلیفه ادّعا می‌کند که حتّی خُمس هم متعلّق به ایشان نیست و خلیفه، تقسیم آن را به عهده خواهد داشت.

در تاریخ اشاره شده است که در برخی از مراجعه‌ها، عبّاس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت زهرا علیهاالسلام را همراهی می‌کرده است.

البتّه هیچ‌یک از این موارد، تأثیری در روند مصادرهٔ اموال پدید نمی‌آورَد و تا پایان خلافت ابوبَکر، هیچ کدام از این اموال مسترد نمی‌شود.

نکتهٔ قابل توجّه در این ماجرا این است که سهم همهٔ مسلمانان از محصول و زمین خَیْبَر و اراضی بنی‌نَضیر ـ از جمله سهم شخصِ خلیفهٔ اوّل، خلیفهٔ دوم و دخترانشان ـ محترم شمرده می‌شود.

جالب‌تر آن که دختر خلیفهٔ اوّل، در حجره و خانه‌ای زندگی می‌کند که میراث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و «ارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» است.

وی پس از چندی، منزل و حجرهٔ شخصیِ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز تصرّف می‌کند تا در آینده، پدر خویش را در آن‌جا و در کنار قبرِ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفن نماید.

وی بعدها خانهٔ خود و خانهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را با این شرط که تا پایان حیات در تصرّف خودش باقی بماند، به بهایی گزاف به خلفای وقت می‌فروشد.

این برخوردهای دوگانه در باب «ارث‌گذاری انبیا» تأمّل‌برانگیز است.

اموال صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام به‌شرح زیر است:

	نام اموال	نحوهٔ تملّک صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام	ارزش تقریبی	محلّ استقرار
۱	فَدَک	هبه	زیاد	هم‌جوار خَیْبَر
۲	باغ‌های هفت‌گانه	هبه	متوسّط	مدینه
۳	بخش‌هایی از دژ القَموص از منطقهٔ الکتیبه	۱ ـ ارث ۲ ـ سهم ذِی‌القُربا از خُمس	زیاد	خَیْبَر
۴	باقی‌ماندهٔ زمین‌های بنی‌نَضیر	ارث	متوسّط	مدینه
۵	بازار مَهْزور	ارث	متوسّط	مدینه
۶	دژ سُلالِم	ارث	بسیار زیاد	خَیْبَر
۷	دژ وَطِیح	ارث	زیاد	خَیْبَر
۸	وادی القُری	ارث	بسیار زیاد	بین خَیْبَر و شام
۹	تَیماء	ارث	زیاد	بین خَیْبَر و شام

حوادث روز پنج‌شنبه

دهمین روز پس از وفات

● آغاز مصادرهٔ فَدَک

دستگاه خلافت، اینک از تثبیت نسبی برخوردار شده است.

سقیفه گران، با مصادرهٔ میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سهم ذِی‌القُربا (خُمس)، پیروزی دیگری را تجربه کرده‌اند.

اینک خبرها حکایت از تصمیم خلیفه به مصادرهٔ دیگر اموال اهل بیت علیهم السلام می‌کند.

حاکمان سقیفه، پس از مصادرهٔ ارثِ خاندان وحی علیهم السلام و خُمسِ متعلّق به ایشان، چشم به فَدَک دوخته‌اند.

فَدَکی که هبه و هدیهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله به صدّیقهٔ طاهره علیها السلام است و حکم ارث یا خُمس بر آن جاری نمی‌شود.

● خطابهٔ فاطمی

این خبر به خانهٔ وحی می‌رسد. آن بانوی الهی علیهاالسلام مقنعه به سر می‌افکنند و خود را در چادری می‌پیچند و با گروهی از زنانِ بنی‌هاشم به جانب مسجد رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله گام می‌نهند.

ورود آن حضرت علیهاالسلام، هم‌زمان با حضور ابوبَکر در مسجد است.

آن حضرت علیهاالسلام در پس پرده می‌نشینند و خطبه‌ای رسا، علیهِ دستگاه حاکم ایراد می‌فرمایند.

این خطبه که مخاطبش گروه زیادی از مهاجر و انصار بود، بعدها به «خطبهٔ فَدَکیّه» شهرت می‌یابد، چرا که در مراحل پایانیِ مطالبهٔ «میراث» و آستانهٔ تحقّق «غصب فَدَک» ایراد گردیده است.

در این سخنرانی، صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام پس از حمد و ثنای الهی و معرّفی پدر بزرگوارشان رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله، از گسترش روندِ نامسلمانی و برخاستن پرچم نفاق سخن راندند.

در پی آن، به استناد آیات قرآن کریم، خود را میراث‌دار رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله معرّفی کرده و به شدّت به مصادرهٔ ارث خویش توسّط خلیفهٔ وقت اعتراض می‌نمایند.

سخن حضرت زهرا علیهاالسلام در اوج خویش، چندین بار زیرکانه توسّط خلیفه قطع می‌گردد تا از تأثیر آن کاسته شود، امّا در نهایت، آن چنان تأثیر می‌گذارد که در تاریخ نقل می‌کنند:

تا به آن روز دیده نشد که مردمان چنین ناله و گریه‌ای سر دهند.

● واکنش تند خلیفه

کار آن‌چنان سخت گردید که خلیفه که تا آن لحظه همواره به نرمی و محترمانه سخن می‌گفت و حتّی بعضاً با سر خم کردن و گریان شدن، عواطف خویش را از جنایات اطرافیانش، متأثّر نشان می‌داد و خشونت‌های لفظی و عملی را بر عهدهٔ دیگران می‌گذاشت، این بار خطر را به روشنی دریافته و زبان خویش را از بندِ سیاست بازی بیرون می‌کشد.

وی با اشاره به امیرمؤمنان علیه‌السلام که در مسجد حضور داشتند، برای سرکوب احساسات برانگیختهٔ مردم، بر روی منبر رفت و گفت:

این چه سر و صدایی است که راه انداخته‌اید؟ همانا او روباهی است که شاهد او، دُم اوست. برپا کنندهٔ فتنه است. کمک از ضعفا می‌خواهد و یاری از زنان می‌طلبد [و این‌جا نیز سرش را پایین انداخته است.] او مانند اُمّ‌طِحال[1] است که عزیزترین کسان نزد وی افراد فاحشه بودند.

این حکایت به قدری تکان دهنده و توهین‌آمیز است و عنانِ سخن آن‌چنان از دست خلیفه رها شده که «ابن‌ابی الحَدید سنّی مذهب» نیز متعجّبانه از استاد خویش «ابویحیی جعفر بن یحیی بن ابوزید بصری» می‌پرسد:

ابوبَکر تمام این کلمات را به علی [علیه‌السلام] نسبت داده است؟!

استاد پاسخ می‌دهد:

١ ـ زنی که در بدکارگی در جاهلیّت شهره بود!!

آری پسرم، مُلک و سلطنت است که کار را بدین جا می‌کشاند!

سخنان خلیفه با تهدید شدید انصار به سرکوب توسّط نظامِ خلافت پایان می‌پذیرد و حضرت صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام و امیرمؤمنان علیه‌السلام به منزل بازمی‌گردند.

ابوبَکر نیز از منبر پایین می‌آید.

سخنان صدّیقهٔ کبریٰ علیهاالسلام تأثیر شگرفی بر روند وقایع بعدی داشته است.

با تأثیر عمومی این سخنان، ۱۲ نفر از مهاجر و انصار تصمیم می‌گیرند که به هر صورت ممکن، ابوبَکر را از منبر پایین کشیده، خلافت را به صاحب اصلی آن تحویل دهند.

در این میان، ترس از بی‌نتیجه ماندن این کار و خطر جانیِ چنین عملی، آنان را به مشورت با امیرمؤمنان علیه‌السلام فرامی‌خواند.

● هم‌پیمانی دوازده نفر

امیرمؤمنان علیه‌السلام، چنین عملی را نامناسب می‌بینند و می‌فرمایند:

اگر بخواهید ابوبَکر را از منبر پایین بکشید، شما را تار و مار می‌کنند و به جایی نخواهید رسید، چرا که این امّت، سخنِ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را رها کرده‌اند.

امّا به سراغ آن مرد بروید و آن‌چه را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌اید، به او بگویید که این بهترین اتمام حجّت برای اوست؛ تا روز قیامت او را با دست خالی در برابر خداوند قرار دهند.

این دوازده تن، هم‌پیمان می‌شوند که فردا حجّت را بر ابوبَکر تمام سازند.

نام این دوازده تن چنین است:

۶ نفر از مهاجران: مِقداد، سلمان، ابوذر، عَمّار، بُرَیْدهٔ أسْلَمی و خالد بن سعید.

۶ نفر از انصار: خُزَیْمَة بن ثابت، اُبَیّ بن کَعْب، سَهْل بن حُنَیْف و برادرش عُثمان، ابوایّوب انصاری و ابوهَیْثَم بن تَیِّهان.

حوادث روز جمعه

یازدهمین روز پس از وفات

● دوازده مرد پایدار

اینک آن دوازده نفر در کنار منبر پیامبر ﷺ نشسته‌اند.

گروه زیادی از اهل مدینه نیز در مسجد حضور دارند.

با ورود خلیفه و همراهان و نشستن خلیفه بر منبر پیامبر ﷺ، اوّلین نفر از این گروه برمی‌خیزد: خالد بن سعید بن عاص.

او حدیثی را که خود از پیامبر ﷺ شنیده است، می‌خواند و در آن، به خلیفهٔ واقعی رسول خدا ﷺ اشاره می‌کند و از ابوبَکر می‌خواهد که تقوا را پیشه کند.

عُمَر حرف او را قطع می‌کند.

خالد بن سعید با شدّت به عُمَر حمله کرده و با به یاد آوردن نَسَبِ او و فرارهایش در جنگ‌ها، او را منکوب می‌سازد.

از اوضاع مسجد، خلیفه و اطرافیان می‌فهمند که گروهی با قرارِ قبلی پای به میدان سخن نهاده‌اند.

پس از سکوت عُمَر در برابر حملهٔ شدید اللحنِ خالد بن سعید، تـا پـایان سـخنان ایـن دوازده نـفر، احـدی از سـقیفه گـران سـخن نمی‌گوید.

سلمان باابوبَکر سخن می‌گوید و ابوذر بدون توجّه بـه خـلیفه، مسلمانان را مخاطب قرار داده و آنان را توبیخ می‌کند.

مِقداد روی کلام را به ابوبَکر بـرمی‌گردانـد و بـا سـخنان قـاطعِ خویش، او را به‌نیرنگ متّهم می‌سازد...

آخـرین نـفر ابـوایّـوب انـصاری است کـه بـا حـدیثی در مـدحِ امیرمؤمنان علیه‌السلام، گفتار خویش را به پایان می‌رساند.

● **تأثیر احتجاج در مسجد**

جوّ مسجد بسیار سنگین است. بر سر منبر، ابوبَکر که خود را از پاسخ ناتوان می‌بیند، می‌گوید:

خلیفهٔ‌تان بودم، ولی بهترینتان نبودم، رهایم کنید.

عُمَر به خشم می‌آید: ای پست و فرومایه پایین بیا! تو که خود را لایق نمی‌دیدی، چرا خود را در آن قرار دادی؟ به خدا قسم باید تو را برکنار کنم و سالِم غلام ابوحُذَیْفه را جای تو قرار دهم.

ابوبَکر پایین می‌آید و بـا اطـرافـیانش از مسـجد خـارج شـده و به سوی منزل خویش می‌رود.

اهل مدینه منتظر سرانجام کار هستند.

خـطابهٔ فـاطمی و در پـی آن، اعـتراض ایـن دوازده نـفر، ضـربهٔ مُهلکی بر پیکرهٔ خلافت نوپای ابوبَکر زده است.

حوادث روزهای شنبه، یک‌شنبه، دوشنبه

دوازده، سیزده و چهاردهمین روز پس از وفات

● **سه روز خانه‌نشینی و برنامه‌ریزی**

ابوبَکر در این سه روز در منزل مـی‌ماند و بـه مسـجد نـمی‌آید. زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد و گمان‌ها بر این نظر می‌شود که شاید ابوبَکر در صدد تحویل حکومت به صاحب اصلی آن است.

بنی‌هاشم نیز به این سـخنان دامـن مـی‌زنند. امّـا خـلیفه از ایـن خانه‌نشینی هدف دیگری را دنبال می‌کند. یاران او در صدد هستند که برای تثبیت ابوبَکر، به هر هدفی که در مقابل ایشان است و آن را به چنگ نیاورده‌اند، هجوم برند!

این اهداف را این چنین می‌توان برشمرد:

۱) تثبیت قاطعانهٔ خلافت.

۲) تصمیم قطعی و تأکید بر موضع قبلی در قبالِ «مصادرهٔ فَدَک» به عنوان آخرین دارایی اهل بیت علیهم‌السلام.

۳) گرفتن بیعت از امیرمؤمنان علیه‌السلام به هر صورت ممکن.

حوادث روز سه‌شنبه

پانزدهمین روز پس از وفات

● سقیفه‌ای دیگر

در چهارمین روز، خالد بن وَلید، سالِم غلام ابوحُذَیْفه و مُعاذ بن جَبَل، هر یک با گروه زیادی از افراد مسلّحِ قبیلهٔ خود و هم‌پیمانانشان و هم چنین طَلْحه، عُثمان، عبدالرحمان بن عَوف، سَعْد بن ابی‌وَقّاص، ابوعُبَیْده و سعید بن زید بن عَمْرو بن نُفَیْل، هر یک به همراه عدّه‌ای از قبیلهٔ خویش، به کنار خانهٔ ابوبَکر می‌آیند و شمشیرها را بیرون می‌آورند و اعلام می‌کنند:

جز ابوبَکر کسی را خلیفه نمی‌دانیم.

ابوبَکر به همراهی این گروه از خانه خارج می‌شود و با عبور از کوچه‌های مدینه، وارد مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شده، از منبر بالا رفته و بر فراز آن قرار می‌گیرد.

عُمَر فریاد می‌زند:

به خدا قسم ای صحابهٔ علی! اگر سخنی همانند آن‌چه قبلاً از شما شنیدیم، بگویید، جانتان را خواهیم ستاند.

برخی زبان به اعتراض می‌گشایند، امّا عُمَر برای کشتن آنان به‌سویشان حمله می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام برمی‌خیزد و عُمَر را به گوشه‌ای پرت کرده و از حملهٔ اطرافیان عُمَر به معدود حامیان خویش جلوگیری می‌کند.

ایشان، یاران خویش را به سکوت دعوت می‌کنند و رحمتِ خدایی را برای آنان طلب می‌نمایند.

غائله فرو می‌نشیند.

اینک، بار دیگر ابوبَکر بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته است.

● **مصادرهٔ قطعی فَدَک**

قدرت حاکمه برای نشان دادن اقتدار خویش، در همین روز، یعنی پانزدهمین روز پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، کارگزارانِ حضرت صدّیقهٔ کبریٰ علیها السلام را از فَدَک اخراج می‌کند.

این تصمیم، به ظاهر در آغاز صبح و با فرستادن عناصر خلیفه به سوی منطقهٔ خَیْبَر و دهکدهٔ فَدَک صورت گرفته است.

اینک دو هدف مهم، جامهٔ عمل به خود گرفته است:

۱ ـ تثبیت خلافت.

۲ ـ غصب فَدَک.

حوادث روز چهارشنبه

شانزدهمین روز پس از وفات

● **فهرست دیگری از اموال مصادره شده**

عاملانِ صدّیقهٔ طاهره علیها السلام که دیروز از فَدَک اخراج شده‌اند، امروز وارد مدینه شدند. بدین ترتیب، منازعهٔ صدّیقهٔ طاهره علیها السلام با دستگاه خلافت به مرحله‌ای جدید وارد می‌شود.

به غیر از فَدَک، اموال دیگری نیز در آینده ـ پس از شهادتِ صدّیقهٔ طاهره علیها السلام ـ غصب خواهد شد.

خانه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جمله‌اند.[1]

همان‌گونه که اشاره گردید، عایشه، نه تنها خانهٔ خویش را در تملّک دارد، بلکه خانهٔ شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز به تصرّف درمی‌آورد. وی خانهٔ خویش را یک بار در زمان عُثمان و بار دیگر در زمان معاویه به خلفای وقت می‌فروشد!

---

۱ ـ این خانه‌ها به تصریح تاریخ، متعلّق به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و پس از وفاتِ پیامبر صلی الله علیه و آله، وارث حقیقی این خانه‌ها، حضرت صدّیقهٔ طاهره علیها السلام بوده‌اند.

قیمت فروش در یکی از این موارد ۲۰۰۰۰۰ درهم است.[1]

البتّه عایشه ـ دختر خلیفهٔ اوّل ـ در فروش این ملک، شرط می‌گذارد که تا آخر عمرش در آن‌جا ساکن باشد.

۱ ـ در آن زمان، هر ۴ درهم، خرج متوسّط یک خانوار در یک ماه بوده است.

حوادث روز پنج‌شنبه

هفدهمین روز پس از وفات

● آغاز تلاش برای بازپس‌گیری فَدَک

پس از مصادرهٔ فَدَک، حضرت صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام مراجعه‌های مکرّری برای بازپس‌گیری فَدَک داشتند که چندین روز ادامه یافت.

این مِلک، نه حکم «ارث» را بر خویش دارد و نه شامل «خُمس» می‌شود.

خلیفهٔ اوّل به شکل‌های مختلف، از پس دادن این مِلک امتناع می‌کند.

حضرت صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام با این منطق که فَدَک «هدیه و هبه‌ای» از جانب خداوند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان است، سخنِ خویش را به پیش می‌رانند.

خلیفه، بارها شهود صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام را تخطئه می‌کند و اطرافیان دستگاه خلافت، علیه آن حضرت علیهاالسلام، هم‌داستان می‌شوند...

● تنظیم سند استرداد فَدَک

به اشاره و راهنمایی امیرمؤمنان[علیه‌السلام] و در یک فرصت مناسب، حضرت صدّیقهٔ کبریٰ[علیها‌السلام] وارد مسجد می‌شوند.

زمانی که ابوبَکر در میان عدّه‌ای بر منبر رسول خدا[صلّی‌الله‌علیه‌وآله] در مسجد نشسته است و عُمَر بن خَطّاب و دیگر عناصر اصلی سقیفه، همراه او نیستند. حضرت صدّیقهٔ کبریٰ[علیها‌السلام] ابوبَکر را مخاطب قرار می‌دهند و با آوردن شاهد و گرفتن گواه از حاضرانِ در مسجد، فَدَک را بخششِ رسول خدا[صلّی‌الله‌علیه‌وآله] به خود می‌دانند.

ابوبَکر که خود را در برابر عمل انجام شده می‌بیند، برای حفظِ آبرو و عوام‌فریبی، دستور می‌دهد تا قلم و دواتی بیاورند.

سند بازپس دادن فَدَک در حضور حاضران تنظیم می‌شود.

● بازپس‌گیری سند

به نظر می‌رسد یکی از شاهدان این ماجرا، خبر را برای عُمَر می‌برد. عُمَر بانزدیک شدن به مسجد، آگاهی پیدا می‌کندکه سندِ استرداد فَدَک در حال تنظیم است. او شرایط را برای ورود به مسجد و جلوگیری از نوشتن قبالهٔ استرداد فَدَک مناسب نمی‌بیند.

لذا برای گرفتن قبالهٔ فَدَک، در کنار مسجد به انتظار بازگشتِ صدّیقهٔ طاهره[علیها‌السلام] به سوی خانه‌اش می‌ماند...

در نهایت این سند، توسّط عُمَر، به اکراه و اجبار از آن بانو گرفته و پاره می‌شود.

حوادث روزهای جمعه تا پنج‌شنبه

چهارمین هفته پس از وفات

● سرمست از پیروزی

با حضور حضرت زهرا[علیها‌السلام] در صحنهٔ مخالفت علنی باابوبَکر و استمرار مطالبهٔ فَدَک، دستگاه خلافت هنوز خود را تثبیت شده نمی‌یابد.

اینک خلیفه، به آخرین نقشه نیز باید جامهٔ عمل بپوشاند.

در مسجد باز هم سخنان سیاست‌بازان بلند می‌شود:

تا از علی بیعت‌نگیریم، راه به جایی نبرده‌ایم.

آری! اخذ بیعت از امیرمؤمنان[علیه‌السلام] ـ که خود صاحب بیعتِ غدیر است ـ برای توجیه افکار عمومی که با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر حضرت زهرا[علیها‌السلام] رو به بیداری است، بهترین ترفند است. رسوایی‌های پی در پی خلیفه در برخورد با خاندان وحی[علیهم‌السلام] و پیروان ایشان، نظام خلافت را متقاعد ساخته است که باید بیعت را بر امیرمؤمنان[علیه‌السلام] تحمیل نماید.

نهایت آمال و آرزوی آنان را باید در نبود امیرمؤمنان علیه‌السلام جستجو کرد. برای رسیدن به این مقصود، بار دیگر قُنْفُذ به همراه گروهی راهی می‌شود تا به هر نحو ممکن، امیرمؤمنان علیه‌السلام را برای بیعت بیاورد؛ امّا سخنان حضرت زهرا علیهاالسلام دست قُنْفُذ را کوتاه می‌کند.

قُنْفُذ به مسجد برمی‌گردد و بیان می‌دارد که حضرت زهرا علیهاالسلام به پشت درآمده و از ورود آن‌ها جلوگیری به عمل می‌آورد.

هتک حرمت فاطمی را خلیفهٔ دوم به عهده می‌گیرد:

ما را چه کار با زنان!

او، خالد بن وَلید و قُنْفُذ را طلب می‌کند. طبق برنامهٔ از قبل پیش‌بینی شده، جماعتی نزدیک به سیصد نفر جمع می‌شوند.

خلیفهٔ اوّل می‌گوید:

او را به شدیدترین صورت ممکن از خانه خارج کنید و برای بیعت بیاورید. اگر امتناع کردند، با ایشان بجنگید.

گروهی با شمشیر و نیزه و برخی هیزم به دست، به سوی خانهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام حرکت می‌کنند.

- **تجمّع مردان مسلّح**

اینک گروه زیادی مقابل درِ خانهٔ حضرت صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام ایستاده‌اند.

کوچه‌های اطراف مسجد از فراوانی مردان مسلّح، بسته شده و خانه به محاصره درآمده است.

از سوی دیگر، در خانه جز امیرمؤمنان علیه‌السلام، صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام و فرزندانشان کسی حضور ندارد.

فریاد عُمَر، اهل خانه را مخاطب قرار می‌دهد:

اگر در را باز نکنید، خانه را با اهلش، به آتش می‌کشم.

ای علی! برای بیعت و ورود به اجتماع مسلمانان خارج شو! وگرنه تو را می‌کشیم.

خالد بن وَلید، عبدالرحمان بن عَوف، قُنْفُذ، اُسَید بن حُضَیْر، مُغِیرَة بن شُعْبَه، ابوعُبَیْده، سالِم غلام ابوحُذَیْفه، محمّد بن مَسْلَمَه، زید بن ثابت و ... نیز عُمَر بن خَطّاب را همراهی می‌کنند.

- **آخرین هجوم (= هجوم اصلی)**

حضرت صدّیقهٔ کبریٰ علیهاالسلام پشت درمی‌آیند و می‌فرمایند:

ای گمراهان دروغ پرداز! چه می‌گویید! و چه چیزی را طلب می‌کنید؟

پاسخ روشن است، آن‌ها خروج امیرمؤمنان علیه‌السلام را خواستارند.

عُمَر می‌گوید: این اباطیل را رها کن و سخنان زنانه را کنار بگذار و به علی بگو خارج شود.

صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام امتناع می‌کنند. ایشان می‌دانند که این قوم، قصدِ جان امیرمؤمنان علیه‌السلام را دارند. مهاجمان هیزم‌ها را به آتش می‌کشند، آتش به چوب در اثر می‌کند و دود وارد خانه می‌شود.

قُنْفُذ تلاش می‌کند که در را باز کند. حضرت علیهاالسلام مانع می‌شوند.

عُمَر با تازیانه دست‌های بانوی دوسرا را از در دور می‌سازد.

لگدِ عُمَر درِ آتشین را می‌گشاید و حضرت صدّیقه(س) در بینِ دیوار و در، فرزند خویش حضرت محسن(ع) را از دست می‌دهند. ایشان از هوش رفته و با صورت بر زمین می‌افتند.

مهاجمان وارد خانه می‌شوند و امیرمؤمنان(ع) را با ریسمانی سیاه که بر گردن ایشان افکنده‌اند، بیرون می‌آورند.

آن حضرت(ع) رو به قبر رسول خدا(ص) می‌نمایند و می‌گویند: ای پسر مادرم! این قوم مرا خوار کردند و بر قتل من همّت گماشتند.[۱]

صدّیقهٔ طاهره(س) به هوش می‌آیند و به سوی امیرمؤمنان(ع) می‌روند تا آن حضرت(ع) را از دست مهاجمان رهایی بخشند.

مهاجمان نیک می‌دانند که با حضور آن بانوی الهی، بیعت گرفتن از امیرمؤمنان(ع) امکان‌پذیر نیست و حضرت صدّیقهٔ کبریٰ(س) مانعی در این راه است.

تازیانهٔ عُمَر به کتف بانوی دو عالم می‌نشیند؛ خالد بن وَلید با غلافِ شمشیر از حضرت زهرا(س) استقبال می‌کند؛ تازیانه‌ای از سوی قُنْفُذ صورت و چشم حضرت صدّیقه(س) را نشانه می‌رود؛ مُغِیرَة بن شُعْبَه نیز ضرباتی را بر پیکر رنجور دخت رسول خدا(ص) وارد می‌آورد...

اینک امیرمؤمنان علی(ع) را تنها و غریب، به سوی صحنِ مسجد می‌برند.

یگانه یاور او، غرقِ در خون، بر زمین افتاده است.

۱ ـ اعراف / ۱۵۰.

نقشهٔ تقریبی بیت فاطمه(س) در سال یازدهم هجری

مسجدالنّبی

1 ـ قبله (جنوب)   2 ـ ستون حَرَس   3 ـ مدفن خاتم الانبیا(ص)

4 ـ ستون وفُود   5 ـ درِ خانهٔ حضرت زهرا(س)   6 ـ منزل مسکونی امیرمؤمنان(ع)

7 ـ باب جبرئیل(ع)   8 ـ به طرف بقیع

● بیعتی نمایشی

امیرمؤمنان علیه‌السلام را در مقابل ابوبَکر می‌نشانند.

عُمَر بن خَطّاب، خالد بن وَلید، ابوعُبَیْده، سالِم غلام ابوحُذَیْفه، مُعاذ بن جَبَل، مُغیرَة بن شُعْبَه، اُسَیْد بن حُضَیْر، بَشیر بن سَعْد و... همگی با سلاح، بالای سر و اطراف امیرمؤمنان علیه‌السلام جمع‌اند.

عدّه‌ای دست و بازو و لباس حضرت امیر علیه‌السلام راگرفته‌اند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند:

چه زود بر اهل بیت پیامبرتان حمله بردید!...

آیا در امر خلافت [در غدیر خم] با من بیعت‌نکردید!

عُمَر بر روی شانه‌های حضرت علیه‌السلام می‌نشیند و می‌گوید: بیعت کن و این اباطیل راکناربگذار! اگر بیعت‌نکنی تو را خواهیم‌کشت! قسم یاد می‌کنیم که گردن تو را خواهیم زد!

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند: در این صورت بندهٔ خدا و برادرِ رسول خدا را می‌کشید.

عُمَر می‌گوید: بندهٔ خدا بودنِ تو را قبول داریم، امّا برادری تو با رسول خدا راانکار می‌کنیم...

سلمان، ابوذر، مِقداد، عَمّار و اُمّ‌اَیْمَن و اُمّ‌سَلَمه ـ از همسرانِ نیکوکار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ، به دفاع از امیرمؤمنان علیه‌السلام سخن می‌رانند.

اطرافیان خلیفه مجادله می‌کنند و سخن به درازا می‌انجامد و قوم به بیعت یا قتل امیرمؤمنان علیه‌السلام اصرار می‌ورزند.

مهاجمان دستِ گره شدهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام را بالا می‌آورند.

● آخرین جلوهٔ فاطمی

صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام با بدنی رنجور وارد مسجد می‌شود و چون شمشیرهای برهنه را بالای سر امیرمؤمنان علیه‌السلام مشاهده می‌کنند، به تلخی ندا می‌دهند:

ای‌ابوبَکر! چه زود بر اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیرنگ بستی.

به خدا قسم! بر سر قبر پدرم می‌روم و [در خلوت آن‌جا] موی پریشان می‌کنم و شکایت به درگاه الهی می‌برم.

ابوبَکر که به اهداف خود دست یافته است، به همان بیعتِ نمایشی اکتفاکرده و دستور می‌دهد تا مهاجمان، امیرمؤمنان علیه‌السلام را رها سازند.

آن بانوی بهشتی با قلبی اندوهگین و بدنی پر از جراحت، به خانه برمی‌گردند.

اینک مسجدالنّبی آخرین گام‌های سرور زنانِ اهل بهشت را بر صحن خویش لمس می‌کند.

حضرت صدّیقه علیهاالسلام، از این پس همنشین بستر بیماری است.

سلمان می‌گوید:

آن بانوی الهی در پس این وقایع، پیوسته همنشینِ بستر بودند تا به‌سبب آن جراحات، شهید گشتند.

دورنمای حوادث فاطمیّه

۰) دوشنبه: رحلت جانگداز خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ تشکیل سقیفهٔ بنی‌ساعِده و غصب خلافت.

۱) سه‌شنبه: اخذ بیعت اجباری از ساکنین مدینه (بیعتِ عمومی) ـ احتجاج امیرمؤمنان علیه‌السلام دربارهٔ خلافت در مسجدالنّبی و مراجعه به منزل ـ تدفین غریبانهٔ خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نیمهٔ شب.

۲) چهارشنبه: اوّلین روز از ایّام جمع‌آوری قرآن ـ اوّلین روز از ایّام تحصّن در بیت فاطمه علیهاالسلام ـ هجوم‌های مقدّماتی.

۳) پنج‌شنبه: دومین روز از ایّام جمع‌آوری قرآن ـ دومین روز از ایّام تحصّن در بیت فاطمه علیهاالسلام.

۴) جمعه: سومین روز از ایّام جمع‌آوری قرآن ـ سومین روز از ایّام تحصّن در بیت فاطمه علیهاالسلام ـ هجومِ منجر به شکست تحصّن ـ اوّلین نوبت از استنصارهای شبانه.

۵) شنبه: ایّام مطالبهٔ میراث و سهم ذِی‌القُربا توسّط حضرتِ فاطمه علیهاالسلام ـ دومین نوبت از استنصارهای شبانه.

۶) یک‌شنبه: ایّام مطالبهٔ میراث و سهم ذِی‌القُربا توسّط حضرتِ فاطمه علیهاالسلام ـ سومین نوبت از استنصارهای شبانه.

۷) دوشنبه: ایّام مطالبهٔ میراث و سهم ذِی‌القُربا توسّط حضرتِ فاطمه علیهاالسلام ـ بی‌وفایی صحابه در یاری رساندن به امیرمؤمنان علیه‌السلام ـ عرضهٔ قرآن توسّط امیرمؤمنان علیه‌السلام و ایراد خطبهٔ "وسیله".

۸) سه‌شنبه: ایّام مطالبهٔ میراث و سهم ذِی‌القُربا توسّط حضرتِ فاطمه علیهاالسلام.

۹) چهارشنبه: ایّام مطالبهٔ میراث و سهم ذِی‌القُربا توسّطِ حضرت فاطمه علیهاالسلام.

۱۰) پنج‌شنبه: خطابهٔ فاطمی در مسجدالنّبی.

۱۱) جمعه: سخنرانی دوازده نفر از یاران امیرمؤمنان علیه‌السلام در مسجدالنّبی و احتجاج آن‌ها با ابوبَکر دربارهٔ خلافت، پس از کسبِ اجازه از امیرمؤمنان علیه‌السلام.

۱۲) شنبه: ایّام (سه روزهٔ) انزوای سیاسی ابوبَکر.

۱۳) یک‌شنبه: ایّام (سه روزهٔ) انزوای سیاسی ابوبَکر.

۱۴) دوشنبه: ایّام (سه روزهٔ) انزوای سیاسی ابوبَکر.

۱۵) سه‌شنبه: تثبیت دوبارهٔ پایه‌های حکومت ابوبَکر توسّطِ عناصر مسلّح کودتا ـ اخراج کارگزاران حضرت زهرا علیهاالسلام از فَدَک.

۱۶) چهارشنبه: رسیدن خبر غصب فَدَک به صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام در مدینه.

۱۷) پنج‌شنبه: ایّام مطالبهٔ فَدَک.

۱۸) جمعه: ایّام مطالبهٔ فَدَک.

۱۹) شنبه: ایّام مطالبهٔ فَدَک.

۲۰) یک‌شنبه: ایّام مطالبهٔ فَدَک ـ احتمال وقوع هجوم اصلی در این روز یا پس از آن.

۲۱) دوشنبه: ایّام مطالبهٔ فَدَک ـ احتمال وقوع هجوم اصلی در این روز یا پس از آن.

منابع استخراج روزشمار فاطمیّه

این نوشتار براساس مطالب مندرج در مآخذ ذیل به رشتهٔ تحریر درآمده است:

(منابع تخصّصی در زمینهٔ استخراج حوادث هجوم اصلی و زمان وقوع آن:)

۱) الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام: عبدالزهراء مهدی.

۲) دانشنامهٔ شهادت حضرت زهرا علیها السلام (جلد ۲ـ ۱): علی لبّاف.

(منابع تخصّصی در زمینهٔ آشنایی با دلایل سکوت امیرمؤمنان علیه السلام در ماجرای هجوم:)

۳) مظلومی گمشده در سقیفه (جلد ۲ و ۴): علی لبّاف.

(منابع تخصّصی در زمینهٔ مصادرهٔ اموال حضرت زهرا علیها السلام:)

۴) عبور از تاریکی: عدنان درخشان، علی لبّاف.

(منابع تخصّصی در زمینهٔ آشنایی با ماجرای سقیفه و غصب خلافت:)

۵) سقیفه: علّامه سیّد مرتضی عسکری.

۶) پس از غروب: یوسف غلامی.

۷) تاریخ خلفا: رسول جعفریان.

۸) خاستگاه خلافت: عبدالفتّاح عبدالمقصود.

۹) جانشینی حضرت محمّد: ویلفرد مادلونگ.